

اعلامیه سازمان جوانان توده ایران

اسلامی را در برابر جهانیان عیان ساخت. رژیم در حالی دست به چنین جنایت مایی می‌زند که به دنبال شکست‌های پی‌درپی سیاسی - نظامی در بحران عمیقی غوطه‌ور شده است. این نشان می‌دهد که حاکمیت ج.ا. برای نجات خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند.

رفیق کیومرث زرناس از چهره‌های برجسته جنبش جوانان و دانشجویان کشور ما بود. وی در دوران مهاجرت سیاسی خود نقش برجسته‌ای در مبارزات خارج از کشور برای افشای ماهیت جنایتکارانه رژیم شاه عهده‌دار بود. در سال ۱۳۵۴، با شدت گرفتن مبارزه علیه رژیم شاه، "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" (اودیسی) به همت رفیق

هم میهنان عزیز! دژخیمان رژیم جنایتکار خمینی رفیق کیومرث زرناس، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر اول وقت سازمان جوانان توده ایران، را به همراه رفقا فاطمه مدرسی (سیمین فردین) و سعید آذرتک، اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران و رفیق فرامرز صوفی، از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به چوخته اعدام سپردند.

اجرای حکم اعدام درباره این فرزندان دلیر خلق، که تنها "جرم" آنها دفاع پیکر از توده‌های زحمتکش و مبارزه در راه آزادی، صلح و عدالت اجتماعی در میهن ما بوده، بار دیگر ماهیت جنایتکارانه و ضد بشری رژیم جمهوری



شماره ۲۲۱ دوره هشتم
سال پنجم - شنبه ۱۳۶۷/۶/۱
به ۲۰ ریال

سرشکستان واقعی کیانند؟

سران رژیم از کاهش "نفوذ رهبری یا مسئولان کشور یا مهابتگی مردم و مسئولان" سخت نگرانند. حق هم دارند که نگران باشند. رژیم خود را در وضع خطرناکی می‌بیند. اکنون حتی آن "حزب الهی"هایی که در پشت سر "امام" خود سینه می‌زدند، دیگر نمی‌توانند از او و پیروانش در حاکمیت ج.ا. دفاع کنند.

"امام" در ذهن مردم از برج عاج خود فرو افتاده و نشانه‌های عدم اعتماد فزاینده* توده‌ها به او و همراهانش به روشنی دیده می‌شود. مردم حق دارند بپرسند که آخر رژیم به چه دلیل هستی میلیون‌ها انسان را باز بجه* سیاست ادامه* جنگ قرار داد؟ آن جوانانی که آینده سازان کشور بودند و با خون دل محرومان بزرگ شده بودند چرا قربانی توسعه طلبی‌های "ولایت فقیه" شدند؟ اکنون حس انتقام‌جویی از عاملان اینهمه جنایت در جامعه موج می‌زند. مردم می‌گویند چرا قطعنامه* ۵۹۸ را از آغاز نپذیرفتید تا پس از یکسال ادامه* جنگ، که به کشتار صدها هزار نفر انسان و زیانهای مادی فراوان انجامید، ناگزیر از پذیرش آن شوید؟ پاسخ این خونهای به هدر رفته را که خواهد داد؟

طبیعی است که رژیم هیچ پاسخ قانع کننده‌ای برای چنین پرسشهایی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. این است که این دست و آن دست می‌کند، به نعل و به منیخ می‌زند، از بیان واقعیتها در زمینه* تاخیر در پذیرش قطعنامه* ۵۹۸ به این بهانه که "ممکن است دشمن از آن مطلع شود" طفره می‌رود، دست به شانتاژ و جوسازی می‌زند، زندانیان سیاسی را به چوخته* اعدام می‌سپارد تا در جامعه جو خفقان و وحشت را تشدید کند و با با ترفندها و حیل‌های بسیار سعی می‌کند که مردم را بفریبد و به تبعیت بقیه در ص ۵

کارزار جهانی برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران
در ص ۴
اگر یکی در کمش ندارید پاسخ دهید!
در ص ۲
پای صحبت کارگران معادن کرمان
در ص ۷

باید سیاست نظامیگری رژیم را درهم کوبید

صدور پخشنامه‌ای از کلیه مدیران واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی و خدماتی خواست است تا در چارچوب طرح اعزام زمان بندی شده و اجباری همه کارگران، به اعزام کارگران اقدام کنند. بمنظور کشتادن دانشجویان و دانشگامیان به جبهه، برنامه آموزشی تابستانی دانشگامها تا اطلاع بعدی تعطیل گردید. بر اساس مصوبه "شورای عالی انقلاب فرهنگی" همچنان دانشجویان پزشکی بمدت شش ماه به جبهه ما فرستاده میشوند. در این بین، برای آنکه "اذهان عمومی و خصوصا جوانان... متوجه جبهه و حضور در صحنه‌های رزم و پیکار گردد" (کیهان ۶۷/۵/۵) شاهد آتیم که حتی برگزاری مسابقات ورزشی در سراسر کشور تعطیل اعلام می‌گردد.

این پرسش مطرح می‌شود که چرا رژیم درست پس از پذیرفتن آتش بس، شرایط را "تاریخی" و "حساس تر از همیشه" معرفی می‌کند و عملا زندگی کشور را به مدار غیرعادی و تعطیلی میکشاند؟

مسئولان و کارگزاران رژیم ایجاد "وضعیت فوق العاده" رایگانه راه "عملی شدن قطعنامه ۵۹۸"، "دستیابی به صلح پایدار و عادلانه" و کسب برتری قدرت دیپلماسی میدانند. ولی بقیه در ص ۲

از روز ۲۹ مرداد، آتش بس کامل برقرار کردید. اگر برقراری آتش بس در مرزها، با دگرگونیهای جدی در سیاست نظامیگری رژیم در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی همراه نگردد، توده‌های مردم میهن ما نمی‌توانند طعم شیرین میوه‌های صلح و سازندگی را بچشند.

هم اکنون صدها هزار تن از هم میهنان ما بویژه جوانان و نوجوانان وابسته به اقشار و طبقات زحمتکش که طی سالهای گذشته از محیط‌های گوناگون کار و تولید و آموزش و فعالیت بارآور اجتماعی به میدانهای جنگ کشفاده شده‌اند، در جبهه‌ها پسر می‌پزند. افزون بر آن، رژیم با تبلیغات وسیع و پردامنه همچنان تلاش می‌ورزد نیروهای تازه نفس به جبهه‌ها اعزام دارد. برای دستیابی به این هدف مسئولان و کارگزاران رژیم در سطوح گوناگون پیوسته بین جبهه و پشت جبهه در رفت و آمد هستند و مرتب درباره ضرورت حضور در جبهه‌ها حنجره‌درانی می‌کنند.

اینک، خامنه‌ای، رئیس جمهور، جبهه نشین شده است، مجلس همچنان تعطیل است و نمایندگان مجلس و بسیاری از مسئولان و مدیران وزارتخانه‌ها و موسسات و ادارات و نهادهای دولتی در جبهه‌ها پسر می‌پزند. وزارت کار با

منظور از "خانه تکانی" چیست؟

"لعنت آباد" به خاک سپرده‌اند. "اومانیته" نیز این خبر را نقل کرده است. در هفته‌های اخیر ما اعلام کردیم که ۵۵ نفر از زندانیان سیاسی کشور به سلولهای مرگ منتقل شده‌اند و هر لحظه امکان آن هست که حکم درباره* آنان اجرا گردد. قطع ملاقاتها پس از اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی و سخنان کنایه آمیز زندانیان جز در تأیید خبر پیشگفته نیست. حتی احتمال می‌رود که شمار اعدامی‌ها از ۵۵ نفر خیلی بیشتر باشد. سخنان موسوی اردبیلی در خطبه‌های بقیه در ص ۲

زندانیان ج.ا. در پاسخ به خانواده‌هایی که اصرار دارند به ملاقات عزیزان دربند خود بروند، سخنانی بر زبان می‌آورند که بوی خون می‌دهد. مثلا می‌گویند: "فعلا (ملاقات) ممکن نیست. داریم خانه تکانی می‌کنیم". منظور از "خانه تکانی" چیست؟ آیا نه این است که رژیم دارد بی‌سروصدار گروه دیگری از زندانیان سیاسی کشور را زیر آب می‌کند؟ جسته گریخته خبرهایی در می‌کند که در زندانها فجایع خونینی می‌گذرد. "فاینشال تایمز" می‌نویسد: از ۲۷ ژوئیه تا ۱۰ اوت ۵۸ نفر را در بخش "مارکسیستها"ی گورستان

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

باید سیاست...

واقعیت جز این است. واقعیت آنست که سران جنگ طلب رژیم که ناچار به سر کشیدن چام "زهر کشنده" خواست صلح طلبانه مردم یعنی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شده اند، برای توجیه شش سال ادامه بی معنای جنگ و دستاویز قراردادن آن برای تشدید بی سابقه رژیم ترور و اختناق، پایمال سازی ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک، یورش خونبار به نیروهای انقلابی و مترقی و صلحدوست و سرکوب هر حرکت اعتراضی و جنبش حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، همچنان می کوشند کشور از حالت جنگی خارج نکرده. رژیم می خواهد با حفظ "وضعیت فوق العاده" و دامنگستری هر چه پیشتر آزادی کثی و مردم فریبی با حداقل عقب نشینی پایه های لرزان حکومت دیکتاتوری مذهبی خود را استوار سازد.

هم میهنان!

رژیم برای آنکه یقه خود را از پاسخگویی به "چون و چراها"ی شما رها سازد و پیامدهای فاجعه بار سیاست ناپرخردانه ادامه جنگ خود را توجیه کند، تلاش میوزد سیستم نظامیگری را که در سالهای جنگ بوجود آورده است، همچنان حفظ کند. خمینی و یارانش می خواهند با نادیده انگاشتن دریای خون و اشک خانواده های زحمتکشان، تمامی فجایعی را که در پشت دود و دمه جنگ آفریده اند، همانند خیانت به آماجهای مردمی و ضدامپریالیستی انقلاب، تحکیم مواضع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران، بحران ژرف اقتصادی-اجتماعی، ورشکست مالی، تشدید وابستگی اقتصاد کشور، نزدیکی بیش از پیش به ارتجاع و امپریالیسم، فقر و تیره ریزی فزاینده کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان و ثروت اندوزی افسانه ای صاحبان سرمایه و... پی پاسخ بگذارند و همچنان جامعه را در حالت جنگی نگهدارند.

رژیم می خواهد با این استدلال که "قدرت دیپلماسی تابعی از قدرت رزمی و دفاعی است... کسی که پشت میز مذاکره می نشیند، اگر اتکا به نیروی نظامی نداشته باشد، قدرت پاسخگویی و حرف زدن از او سلب خواهد شد" (خامنه ای-صدای ج. ۱، ۲۴/۵/۶۷) ویا "عملی شدن مفاد قطعنامه ۵۹۸ تنها با حضور رزمندگان در جبهه ها امکانپذیر است" (سرپرست بسیج سپاه پاسداران-صدای ج. ۱، ۲۵/۵/۶۷) تاخن در چاده نظامیگری را برای دستیابی به صلح و آرامش ضروری معرفی کند. حال آنکه هر گونه پیشروی در این چاده جز به تشدید وخامت اوضاع جامعه و زندگی توده های مردم نیانجامد. باید شالوده های سیستم نظامیگری و سرکوب رژیم را فرو ریخت و باید صدها هزار جوان و نوجوانی که برای ادامه جنگ به جبهه برده شده اند، به آغوش خانواده و زندگی صلح آمیز باز گردند.

هم میهنان!

اگر می بینید رژیم، همچنان تلاش میوزد "حالت فوق العاده" ای را در جامعه حفظ کند، بخاطر آنست که میدانند باید به خونهای ریخته

منظور از خانه تکانی

نماز جمعه ۱۴ مرداد این طن را قوی تر می سازد.

موسوی اردبیلی با سو استفاده از برخی رویدادها، تلویحاً اعلام کرده که بخشی از زندانیان سیاسی، وابسته به سازمان مجاهدین خلق، بدون محاکمه اعدام خواهند شد. وی در توجیه این تصمیم چنانیکارانه رژیم گفت: "اکنون قوه قضائیه تحت فشار افکار عمومی است و مردم از قوه قضائیه می پرسند که چرا منافقین را محاکمه می کنند و چرا آنها اعدام نمی شوند؟". روش است که موسوی اردبیلی جرئت نمی کند بگوید که منظور او اعدام خودسرانه نه تنها مجاهدین بلکه بسیاری از زندانیان سیاسی سر موضع است. بعبارت روشن تر مرگ و زندگی آنان بستگی با برخی فعل و انفعالاتی سیاسی در درون جامعه و حاکمیت دارد. رژیم می خواهد همه مخالفان سر سخت خود در درون زندانها را از سر راه بردارد. بر اساس خبرهایی که در دست است زندانیان سلولهای مرگ به احزاب و سازمانهای گوناگون سیاسی، بویژه حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و

شده و خواسته های شما پاسخ دهد، اکنون دیگر جنگی نیست که به دستاویزی برای شانه خالی کردن از پذیرش خواسته های مردم تبدیل شود. دیگر جنگی نیست که مثلاً به بهانه آن بند "ج" و "د" مربوط به تقسیم زمین بزرگ مالکان متوقف شود یا خطوط تولید نظامی باقی بماند.

رژیم خوب می داند که مردم میهن ما خواهان جامعه ای پر خردار از آزادیهای دموکراتیک هستند، خوب می داند پنج میلیون بیکار، کار و نان می خواهند، بیش از سه میلیون خانواده از داشتن مسکن مناسب محرومند و مسکن می خواهند، میلیونها دهقان زمین، آب و بذر و کود می خواهند، جوانان و نوجوانان با بازگشت از چپه ها، مدرسه و دانشگاه و کیف و کتاب می خواهند. در دهها هزار روستای کشور، از آب آشامیدنی، مسکن مناسب، راه و بهداشت و درمان خبری نیست و روستائیان خواهان اصلاحات و دگرگونیهای ژرف در مناسبات ظالمانه حاکم بر جامعه روستایی هستند و...

هم میهنان!

با فشار خود، رژیم را به خروج از "وضع فوق العاده" مجبور کنید. چرا باید نهادهای گوناگون حکومتی بیکاره به تعطیل کشانده شوند؟ آیا جز بخاطر فرار از پاسخگویی به "چون و چرا" های شماست؟ آیا جز بخاطر جلوگیری از تشدید اختلافات در درون حاکمیت و افزودن چند صباحی بز غمز ننگبازان است؟ مثلاً تعطیل مجلس و اعزام کمتر از سیمد تن نماینده آن به جبهه ها نه برای گشودن گره نظامی و یاری رساندن به "رزمندگان اسلام"، بلکه برای سرپوش گذاردن بر ماهیت سیاست و عملکرد ضد مردمی رژیم صورت می گیرد.

هم میهنان!

بخاطر دستیابی به صلح و بهره برداری از آن پسود مردم، باید آتش بس را با درهم شکستن سیستم نظامیگری و سرکوب رژیم همراه ساخت.

سازمان مجاهدین خلق ایران وابستگی سازمانی دارند.

رئیس قوه قضائیه کشور با تکیه دروغین بر "فشار افکار عمومی" و "مردم"، در واقع دارد برای اعدامهای خودسرانه و بقول خودش "بدون محاکمه" و با توجیه اعدامها و قتلهای زیر شکنجه که تاکنون بوقوع پیوسته اما اعلام نشده است، زمینه سازی می کند. خطر اعدام قریب الوقوع کسانی که قرعه مرگ بنامشان اصابت کرده است، بویژه همه خانواده های زندانیان سیاسی را در دلهره و نگرانی عمیقی فرو برده است. مردم می گویند: رژیم دارد انتقام ناکامی هایش را از اسیران در بند می گیرد. رژیم هدفهای گوناگونی را از این جنایتها دنبال می کند: قربانی کردن بهترین فرزندان خلق زیر پای انحصارهای امپریالیستی، زهر چشم گرفتن هر چه بیشتر از توده ها، محو ساختن آثار جرم خود در سیاهچاله ها با از بین بردن کسانی که در صورت زنده ماندن و آزاد شدن از زندان اسرار شکنجه گاهها را فاش خواهند ساخت و... طبیعی است که باید در انتظار و اکتشهای جدی تر مردم در برابر این اعمال شوم رژیم بود. این روزها در درون جامعه بدرستی می پرسند که چرا در کشور قانون جنگل حکم فرماست؟ معنی این بگیر و ببندها و اعدامها چیست؟ چرا رژیم که دائماً از "عدالت اسلامی" دم می زند و خود را پای بند به آزادیها قلمداد می کند، در عمل راه خلاف را می پوید؟ کدام قانونی می گوید که زندانی سیاسی، بدون آنکه جرم او اثبات شده باشد و در دادگاه صالحه مورد قبول مردم محاکمه شود، به صرف اتهامی که به او زده می شود، به چوخه اعدام سپرده شود؟ مردم تعجب می کنند که چرا حتی نام زندانیان سیاسی اعدام شده و یا محکومان به اعدام از رسانه های مجاز اعلام نمی شود؟ مردم می خواهند بدانند کدام دادگاه، با حضور کدام قاضی و هیئت منصفه عادل و وکیل مدافع و به چه جرمی بهترین فرزندان خلق را به مرگ محکوم می کند؟ چرا موارد اتهام و یا متن دفاعیات این قربانیان جنایت رژیم در پیداگاههای در بسته "شرع" - که فقط چند دقیقه طول می کشد و در آنها اغلب نقش قاضی و دادستان و شاهد و هیئت منصفه و وکیل مدافع و غیره را فقط یک آخوند مزدور ایفا می کند - انتشار نمی یابد؟ آیا نه اینست که رژیم از فاش شدن اسرار جنایات خود در زندانها می ترسد؟ اگر جز این بود و رژیم حقانیتی برای خود قائل بود حتماً همه مسائلی را که در زندانها و پیداگاههای "شرع" می گذشت و می گذرد علنی می ساخت.

ما باز هم توجه همه بشردوستان و نیروهای سیاسی را به فجایعی که اکنون در پشت درهای بسته زندانها میگردد جلب می کنیم. باز هم با صدای بلند اعلام می کنیم که خطر مرگ جان بسیاری از زندانیان سیاسی را تهدید می کند. بدون تردید شکنجه و اعدام زندانیان هم اکنون به شکل وحشتناکی ادامه دارد. بخصوص به این دلیل که زندانیان در اعتراض به شرایط غیر انسانی حاکم بر زندانها دست به اعتصاب غذا زده اند و این امر رژیم را خشکین ساخته است. در شرایط کنونی باید کارزار نجات زندانیان سیاسی کشور را به مقابله یکی از مهمترین عرصه های مبارزه با رژیم "ولایت فقیه" تلقی کرد. تجربه نشان داده است که مبارزه بیکر، می تواند رژیم را به عقب پشاند و لاقط به توقف موج اعدامها و اوارد.

به سفارت ج.ا. در بروکسل اگر ریگی در کفش ندارید پاسخ دهید!

کارزار دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پوزیه در زمینه تلاش برای توقف موج اعدامها، در سراسر جهان ادامه دارد و روز بروز ابعاد گسترده تری می یابد. شخصیت های برجسته، احزاب و سازمانهای گوناگون سیاسی واجتماعی و بطور کلی بشردوستان کشورهای مختلف با شرکت در تظاهرات، سخنرانی ها و انتشار بیانیه ها و مقالات، امضاء طومار و فرستادن اعتراض نامه های کتبی به سفارتخانه های ج.ا. و غیره در این کارزار شرکت دارند. این کارزار وسیع، موج همدردی خلقهای گوناگون با انسانهایی را که در سخت ترین شرایط شکنجه و تعزیر پسر می پزند و خطر مرگ هر لحظه تهدیدشان می کند، پیوسته فزون تر می سازد.

در این میان رژیم ج.ا. که ارزشی برای حیات دگراندیشان قائل نیست و آنها را داثما زیر داغ و درفش میبرد، پیوسته در تلاش است که همه چیز را انکار کند و چنین وانمود سازد که در ج.ا. مجازات اعدام فقط در مورد کسانی قابل اجراست که "چراغ سنگینی- چون قتل و عملیات تروریستی که منجر به مرگ شود، قاچاقچیان بزرگ مواد مخدره و غیره" مرتکب شده اند. و نیز چنین احکامی "پس از محاکمه عادلانه و با داشتن حق دفاع از طریق وکیل مدافع و طی سایر مراحل قانونی اعمال می گردد". واقعا که زهی وقاحت و بیشرمی!

بگذارید نمونه ای از این بی شرمی و وقاحت را با هم مرور کنیم. سفارت ج.ا. در بروکسل، در پی کارزار دفاع از زندانیان سیاسی ایران که در پلژیک برپا شده، در نامه ای به نمایندگان های احزاب کمونیست و کارگر ترکیه چنین نوشته است:

"عطف به نامه مورخ ۲۹ فوریه ۱۹۸۸، توجه شما را به نکات ذیل میذول میدارد:

اطلاعات شما کاملا بی پایه و اساس است زیرا، طبق مواد قانون اساسی ج.ا. (که فتوکپی آنرا ملاحظه می فرمائید) هیچ فردی راضی توان در ج.ا. بخاطر داشتن نظرات یا وابستگیهای دینی یا سیاسی تحت تعقیب قرار داد.

در ایران، مجازات مرگ، طبق قوانین جزایی، در مورد برخی جرایم سنگین (چون قتل، عملیات تروریستی که منجر به مرگ شود، قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر و غیره...) اجرا میگردد. این حکم تحت هر شرایطی پس از یک محاکمه عادلانه و با داشتن حق دفاع از طریق وکیل مدافع و طی سایر مراحل قانونی اعمال میگردد.

با تشکر از توجهات شما و تقدیم محترمانه ترین درودها

بروکسل- پنجم مارس ۱۹۸۸
دایره فرهنگی"

در اینکه در قانون اساسی ج.ا. موارد بالا ذکر شده است تردیدی نیست. اما در ج.ا. از تنها

از آن دور دست

(شعرهای پیوسته)

۱
واکوبه 'گر به ما
در مهتاب
ماه و پیچیده 'مریم
آذرخش چهار قلب و
اعلام بامداد

۲
شب فراخ است و شتاب ماه
در جلگه ' ابرهای سیاه
حنجره ' دریده ات رامی بینم از آن دور دست
در دالان کبودی که کشان کشان می بردت
زان سوی کوه آتشی که گذشتی از آن
تا پای سفره ' چرمین
و طشت زر

۳
آی، بیگانه ' سر نوشت من!
سر نوشت بیگانه ات منم!
سنگتر اشان در راهند
تا بتر اشندت از حماسه ' خاراها
پیش از آن که ببلعندت ابرهای سیاه
اما قلبت؟
چگونه تر اشید باید قلبت را؟

۴
صد اها
در راهروها
بی چهرگان
پر تخت روان
آمدند و بیاز گشتند
نوشیروانان سپاه کاربردار
مهتاب گونه ' سیمین

۵
در سینه ' کوهستان چشمه ' خونی ست
با دلریسه ها و تنبوشه هایش - چنگلزا
به شبچره ' خون می آینه گفتاران
وما
هنوز گرفتاران
خوابم کن در دامت
ای همه ' نیلگون!

۶
و ای خروش اسپان
بایالهای بلند نور افشان
در چمن نقره!
از بنفشه ' خردی با من بگو
که به خمیازه ' شیرین
دهان می گشاید در دامن تو
که امن است و ایمن است

۷
ریشه هایی از آب و شاخه هایی از موج
از خود می خیزد
بر خود می ریزد
دریا
نجوای خسته ' ملوان است و
بخش گره خورده ' کشتی بان
جلال سرفراز
مرداد ۶۷

۸
در چاه
در سینه ' کوهستان چشمه ' خونی ست
با دلریسه ها و تنبوشه هایش - چنگلزا
به شبچره ' خون می آینه گفتاران
وما
هنوز گرفتاران
خوابم کن در دامت
ای همه ' نیلگون!

۹
و ای خروش اسپان
بایالهای بلند نور افشان
در چمن نقره!
از بنفشه ' خردی با من بگو
که به خمیازه ' شیرین
دهان می گشاید در دامن تو
که امن است و ایمن است

۱۰
ریشه هایی از آب و شاخه هایی از موج
از خود می خیزد
بر خود می ریزد
دریا
نجوای خسته ' ملوان است و
بخش گره خورده ' کشتی بان
جلال سرفراز
مرداد ۶۷

۱۱
در چاه
در سینه ' کوهستان چشمه ' خونی ست
با دلریسه ها و تنبوشه هایش - چنگلزا
به شبچره ' خون می آینه گفتاران
وما
هنوز گرفتاران
خوابم کن در دامت
ای همه ' نیلگون!

۱۲
و ای خروش اسپان
بایالهای بلند نور افشان
در چمن نقره!
از بنفشه ' خردی با من بگو
که به خمیازه ' شیرین
دهان می گشاید در دامن تو
که امن است و ایمن است

۱۳
ریشه هایی از آب و شاخه هایی از موج
از خود می خیزد
بر خود می ریزد
دریا
نجوای خسته ' ملوان است و
بخش گره خورده ' کشتی بان
جلال سرفراز
مرداد ۶۷

۱۴
و ای خروش اسپان
بایالهای بلند نور افشان
در چمن نقره!
از بنفشه ' خردی با من بگو
که به خمیازه ' شیرین
دهان می گشاید در دامن تو
که امن است و ایمن است

۱۵
ریشه هایی از آب و شاخه هایی از موج
از خود می خیزد
بر خود می ریزد
دریا
نجوای خسته ' ملوان است و
بخش گره خورده ' کشتی بان
جلال سرفراز
مرداد ۶۷

۱۶
و ای خروش اسپان
بایالهای بلند نور افشان
در چمن نقره!
از بنفشه ' خردی با من بگو
که به خمیازه ' شیرین
دهان می گشاید در دامن تو
که امن است و ایمن است

۱۷
ریشه هایی از آب و شاخه هایی از موج
از خود می خیزد
بر خود می ریزد
دریا
نجوای خسته ' ملوان است و
بخش گره خورده ' کشتی بان
جلال سرفراز
مرداد ۶۷

۱۸
و ای خروش اسپان
بایالهای بلند نور افشان
در چمن نقره!
از بنفشه ' خردی با من بگو
که به خمیازه ' شیرین
دهان می گشاید در دامن تو
که امن است و ایمن است

۱۹
ریشه هایی از آب و شاخه هایی از موج
از خود می خیزد
بر خود می ریزد
دریا
نجوای خسته ' ملوان است و
بخش گره خورده ' کشتی بان
جلال سرفراز
مرداد ۶۷

چیزی که خبری نیست همان احترام به قانون و اجرای درست آن است. باید از سفارت ج.ا. در بروکسل پرسید: اگر واقعا در ج.ا. کس را بخاطر



داشتن وابستگی سیاسی تحت تعقیب قرار نمی دهند، پس چرم هزاران نفر زندانی سیاسی کشور چیست؟ چرا رسماً اعلام نمیکنید که یکایک آنان چه جرمی داشته اند و بر اساسی چه مدارک و دلایل قانع کننده ای که برای افکار عمومی قابل قبول باشد و مغایرتی با قانون اساسی نداشته باشد دستگیر شده اند؟ شما که معتقدید اعدام

شدگان یا باید قتل کرده باشند، یا باید در عملیات تروریستی شرکت کرده باشند که منجر به قتل شده و یا باید قاچاقچی بزرگ مواد مخدر می بودند، پاسخ بدهید که مثلا همین چند نفر از اعضای حزب توده ایران که اخیرا اعدام شده اند، رفقا ابراهیمی، زرشناس، مدرسی و آذرنک، کدام یک از جرمهایی را که بر شمرده اید مرتکب شده اند؟ رسماً اعلام کنید که اینان در کدام دادگاه - اگر دادگاهی در کار بوده - محاکمه شده اند؟ رئیس دادگاه و اعضای آن، دادستان، وکیل یا وکلای مدافع و اعضای هیئت منصفه چه کسانی بوده اند؟ چرا متن ادعای نام منتشر نشده است؟ از اینها گذشته چرا رژیم حتی نام اعدام شدگان را در روزنامه ها اعلام نکرده است؟ شما آقایانی که چنایت های ج.ا. را کاملا بی پایه و اساس می خوانید، اگر ریگی در کفش ندارید - که حتما دارید - برای اثبات ادعای خود - که واقعا هم بی پایه و اساس است - با دولت متبوعتان مشورت کنید و به همین پرسش هایی که در اینجا مطرح شده است، پاسخ بدهید!

کارزار جهانی برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران

اعتراض وسیع محافل اجتماعی در بریتانیا علیه موج نوین اعدامها در ایران

بدنبال انتشار خبر موج نوین اعدامها در ایران نیروهای مترقی در بریتانیا یکپارچه علیه این جنایت جدید رژیم به اعتراض پرداختند و



خواهان آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی ایران گردیدند.

* جنبش "لیبریشن" که شامل بیش از ۱۰۰ نماینده پارلمانی حزب کارگر، و اکثر اتحادیه‌های کارگری است، روز دوشنبه ۸ اوت نامه‌ای به وزارت امور خارجه بریتانیا و "نیل کنیک" رهبر حزب کارگر، ارسال داشت. در این نامه خواسته شده است تا فوراً در جهت نجات جان ۵۵ زندانی سیاسی که در خطر اعدام قرار دارند اقدامات لازم به عمل بیاید. در نامه "لیبریشن به "نیل کنیک"، رهبر حزب کارگر، از جمله آمده است:

"رژیم گروهی از رهبران حزب توده (ایران) را به جوخه‌های اعدام سپرده است... حزب توده ایران در سرتاسر حیات خود پیگیرانه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و خمینی برای آزادی و پایان یافتن جنگ ایران و عراق مبارزه کرده است... ما از شما می‌خواهیم تا فوراً برای نجات جان سایر زندانیان سیاسی که در خطر اعدام قرار دارند اقدامات عاجل بعمل آورید..."

* "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" در بریتانیا با ارسال نامه‌ای به تمامی احزاب و شخصیت‌های مترقی ضمن اعلام خبر موج نوین اعدام‌ها خواهان اقدام فوری این نیروها گردید. در پاسخ به این فراخوان بسیاری از نمایندگان پارلمان و پارلمان اروپا نامه‌های اعتراضی به سفارت جمهوری اسلامی ارسال داشتند. از طرف این کمیته کارت اعتراضی برای ارسال به دبیر کل سازمان ملل متحد و کنسول ایران در بریتانیا تهیه و در بین احزاب و سازمان‌های مترقی بریتانیا پخش گردید.

* روز پنجشنبه ۱۱ اوت به دعوت کمیته دفاع گروهی از نیروهای مترقی، اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به یک تظاهرات ایستاده در مقابل بانک ملی در مرکز شهر لندن دست زدند. علیرغم

شواری‌های فراوانی که پلیس بریتانیا بر سر راه این تظاهرات ایجاد کرد و از آنجمله اجازه نداد تا بیش از ۲۰ نفر در مقابل بانک ملی اجتماع کنند. این تظاهرات که با شعارهای "آزادی برای زندانیان سیاسی ایران"، "مزرگ پر خمینی"، "جان ۵۵ زندانی در بند رانجات دهید" و "ماموج نوین اعدام‌ها را محکوم می‌کنیم" برگزار گردید توانست توجه گروه زیادی را به خود جلب کند. روزنامه "ایندیپندنت" که یکی از پرفروش‌ترین روزنامه‌های صبح در بریتانیا است در شماره پنجشنبه ۱۱ اوت خود نوشت:

"با اینکه هنوز آتش پس بطور رسمی در خلیج برقرار نگشته است، رژیم ایران مصمم گردیده است که توجه خود را به سرکوب نیروهای اپوزیسیون داخلی معطوف دارد. یک سنگوی "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" در لندن اعلام کرد که تکرانی‌های شدیدی درباره "جان ۵۵ زندانی سیاسی که به سلول‌های انفرادی انتقال داده شده‌اند وجود دارد. به گفته وی: "۱۲ زندانی و از آنجمله اعضای حزب (کمونیست) توده تا کنون اعدام شده‌اند. این موج نوین اعدام‌ها بعد از شکست‌های نظامی ایران و رشد ناراضحتی مردم علیه رژیم است..."

سوی رژیم، خطوط اصلی سیاست آن در این مرحله و همچنین چشم انداز نوین مبارزه، خلق سخن گفته می‌شود. در بخش پایانی مصاحبه از جمله می‌خوانیم:

"به نظر ما، پایان یافتن جنگ شرایط مساعدتری را برای بسیج خلق بر ضد رژیم ایران ایجاد می‌کند."

"مبارزه برای پایان بخشیدن به جنگ تمام شده است. صلح در ارتباط تنگاتنگ با آزادیهای دموکراتیک، خواست عمده و اساسی خلق ماست، بویژه آنکه رژیم ادامه حاکمیت خود را با ترور، سرکوب و جنگ پیوند داده است."

همبستگی جوانان قبرس با مبارزات مردم ایران

دوازدهمین فستیوال "سازمان متحد جوانان قبرس" (.....) (در تاریخ ۵-۹ مرداد ماه سال جاری) در نیکوزیا با شرکت دهها هزار نفر برگزار گردید. در این فستیوال پرشکوه نمایندگان سازمان‌های جوانان و دانشجویان از سراسر جهان و از آنجمله نماینده سازمان جوانان توده ایران حضور داشتند. غرفه ایران با پرچم "آزادی برای

CODIR Committee for the Defence of the Iranian People's Rights

URGENT APPEAL

Dear friend,

On 20 July 1988, the Islamic Republic of Iran executed Anoshirvan Ebrahimi, Zarehshah, members of the Central Committee of the Tudeh Party, Fardin (Ha) and Saeed Alizadeh, members of the... South member of the Organisation of the... up to ten other political prisoners... ary confinement... named of the...

These latest arrests... of Resolution 598... people's and... that most of the... democracy in Iran... revenge directed at... leaders and cadres...

We believe you... of this appalling... We appeal to you... Please write your letters to London SW7 1PY and... stop these executions. Please

General Secretary
Peter Duffly
Peter Duffly

Free Dr. Ahmad Danesh Now!

Dr. A. Danesh, a prominent physicist and a leader of the scientific and intellectual life of Iran, has been arrested. Subsequent news of their physical... There are confirmed reports that the... Danish and other leading opposition... denounce their views.

Recently C.O.D.I.R. has obtained... various Evin Prison. It is addressed by Danish conditions the conditions of and unrelentment divorced against... in the... with in camp go to or... Free Dr. Ahmad Danesh Now!

1. Writing a letter of protest 27 Princess Olen, Ltd

2. Writing to KPH... 3. Writing to the... 4. Contacting the... 5. Contacting C... Campaign.

You can do this

Free Dr. Ahmad Danesh Now!
For further information on this campaign and other activities contact: CODIR, P.O. Box 680, London W6 9DU.

صلح در ارتباط تنگاتنگ با آزادیهای دموکراتیک، خواست اساسی و عمده خلق ما "مورنینگ استار" (روزنامه بریتانیایی) روز ۸ اوت دو صفحه و سطرورنامه خود را به چاپ مصاحبه‌ای با نماینده حزب ما در بریتانیا اختصاص داده است. در این مصاحبه اساساً پیرامون تحلیل حزب ما درباره پیش زمینه‌ها و علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از

زندانیان سیاسی ایران"، "اتحاد، مبارزه، پیروزی" و "جنگ ایران و عراق باید فوراً خاتمه یابد" تزیین گردیده بود که مورد استقبال گرم شرکت کنندگان در این فستیوال قرار گرفت. نمایندگان سازمان‌های جوانان در این فستیوال با رئیس جمهور قبرس و دبیر کل حزب زحمتکشان قبرس (آکل) دیدار کردند. دبیر کل حزب زحمتکشان قبرس (آکل) در سخنرانی خود در حضور هیئت‌های نمایندگی خارجی حمایت خود را از تلاش‌های بین‌المللی برای خاتمه فوری جنگ ایران و عراق اعلام کرد. وی همچنین گفت: "ما همبستگی خود را

با کمونیست‌های ایران و سایر نیروهای دمکرات این کشور که علیه اختناق مبارزه می‌کنند اعلام می‌داریم...

در جریان فستیوال از طرف روزنامه‌های مختلف با نماینده سازمان جوانان توده ایران مصاحبه‌های مختلف صورت گرفت. در این مصاحبه‌ها نماینده سازمان جوانان توده ایران ضمن توضیح آخرین تحولات کشور، به مسئله بازگرداندن ۱۱۲ ایرانی توسط دولت قبرس اشاره کرد و آن را پشت‌مورد اعتراض قرارداد. در جلسه اختصاصی با شورای رهبری سازمان متحد جوانان قبرس ("ادون") این مسئله دیگر بار مورد بحث قرار گرفت. شورا ضمن توضیح اقدامات به عمل آمده اعلام کرد که قرار است در دیدار اختصاصی با وزیر امور خارجه قبرس این مسئله را مطرح کرده و خواهان رسیدگی جدی به آن از جانب دولت گردد.

هیئت‌های مختلف نمایندگی از فلسطین، مصر، بحرین، اسرائیل، و قبرس در نشست ویژه‌ای با نماینده سازمان جوانان توده ایران شرکت کرده و در پایان این جلسه بیانیه مشترکی انتشار دادند. در این بیانیه بر همبستگی رزمجویانه با مبارزات مردم ایران و عراق که در شرایط دشوار ترور و اختناق برای آزادی و صلح پیکار می‌کنند تاکید شده است.

گردهم آئی و تظاهرات برای آزادی زندانیان سیاسی

روزنامه "اومانیته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، طی گزارشی خبر فراخوان "انجمن همبستگی با مردم ایران" را منتشر ساخت. در این فراخوان از همه دمکراتها دعوت شده بود برای ابراز انزجار و اعتراض خود نسبت به اعدام رهبران کمونیست و نیز زندانیان سیاسی در ایران در گردهمایی که در روز یازدهم اوت به همین منظور برگزار می‌گردد، شرکت جویند.

در این گزارش ضمن یادآوری نام ۴ تن از اعضای رهبری حزب توده ایران و نیز یک تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که اخیراً در زندانهای رژیم ج.ا. اعدام شده‌اند، خاطر نشان می‌شود که حزب کمونیست فرانسه، جنبش جوانان کمونیست و نیز "کنفدراسیون عمومی کار" (ث.ژ.ت.) برای شرکت در این تظاهرات که در میدان حقوق بشر پاریس برگزار می‌شود، اعلام آمادگی کرده‌اند.

همچنین در شماره مورخ سیزدهم اوت همین روزنامه، در مطلبی تحت عنوان "برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران" خبر برگزاری تظاهراتی را که در پاسخ به فراخوان "انجمن همبستگی با مردم ایران" ترتیب داده شده بود، منتشر ساخت.

در این گردهمایی اعتراضی که با حضور دهها تن از نمایندگان نیروهای مترقی فرانسه و از جمله اعضای حزب و سازمان برگزار گردید، هیئت‌های نمایندگی حزب کمونیست فرانسه، جنبش جوانان کمونیست، جامعه حقوق بشر و "ث.ژ.ت." با برافراشتن پلاکاردها و نیز دادن شعارهایی توجه همگان را بمنظور درخواست آزادی سایر زندانیان

سیاسی و میهن دوست ایران جلب کردند.

* هفته نامه "اجتماعی، سیاسی و فرهنگی" روز شنبه نیز با انتشار گزارشی، با استناد به اطلاعاتی که از حزب توده ایران خبر اعدام ۵ مبارز کمونیست و کشته شدن یک تن را در زیر شکنجه‌های وحشیانه را منتشر ساخت.

اعلامیه سازمان جوانان

ژرشناس و گروه دیگری از مبارزان بنیاد گذارده شد. رفیق ژرشناس در طی این سالها در بسیاری از مجامع مهم بین‌المللی عهده‌دار مسئولیت نمایندگی جوانان و دانشجویان مترقی بود. از جمله این مجامع می‌توان از یازدهمین کنفرانس جوانان کمونیست اتحاد شوروی (کسومول)، سیزدهمین کنفرانس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، و دهمین مجمع عمومی "فدراسیون بین‌المللی جوانان دمکرات" نام برد. رفیق ژرشناس همچنین در سال ۱۳۵۶ عهده‌دار مسئولیت هیئت نمایندگی ایران در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در کوبا بود. وی در این سفر با رفیق فیدل کاسترو دیدار و درباره آخرین تحولات ایران با وی به گفتگو نشست.

در آستانه انقلاب بهمن ۵۷ رفیق ژرشناس به همراه گروه دیگری از مهاجران سیاسی به ایران بازگشت و فعالانه در مبارزات مردم میهن‌مان برای تعمیق دستاوردهای انقلاب شرکت کرد. کسانی که رفیق ژرشناس را از نزدیک می‌شناختند، می‌دانند که این مبارز توده‌ای در راه اجرای وظایف خطیر انقلابی خود دمی از پای نمی‌نشست و در تمامی صحنه‌های مبارزه شرکت فعال داشت. در ادامه این فداکاری‌ها و مبارزات رفیق ژرشناس به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر اولی سازمان جوانان توده ایران برگزیده شد. مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر، وی را به "عنصر خطرناکی" برای ارتجاع و دشمنان انقلاب و خلق بدل کرد. در یورش وحشیانه ارتجاع، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، رفیق ژرشناس دستگیر و روانه شکنجه‌گاه گردید. دشمن با استفاده از همه امکانات خود وی را وحشیانه شکنجه و تلاش کرد تا اعتقادات عمیقش به خلق و سوسیالیسم علمی را درهم شکند. سرانجام دژخیمان این مبارز پرشور را به جوخه اعدام سپردند. نام رفیق ژرشناس به عنوان یکی از چهره‌های برجسته و انقلابی جنبش جوانان و دانشجویان میهن ما تا ابد با خطوط زرین بر تارک مبارزات رهایی‌بخش مردم ما ثبت گردیده است.

ما از دست دادن رفیق ژرشناس را به خانواده اش و همه رفقای توده‌ای تسلیت می‌گوئیم و بار دیگر پیمان می‌بندیم تا سرنگونی جنایتکاران حاکم، آزادی همه زندانیان سیاسی و استقرار آزادی و صلح در میهن‌مان دمی از پای نشتینیم.

هاد رفیق ژرشناس جاودانه و راهش پر رهرو باد
مرگ بر رژیم جنایتکار و ضد بشری خمینی؛
زنده باد آزادی و صلح!

سازمان جوانان توده ایران
مرداد ماه ۱۳۶۷

سروشکستان واقعی

بی‌چون و چرا از "امام امت" فراخواند. در این راستا هر یک از سردمداران ج.ا. به شیوه خود عمل می‌کنند. مثلاً هاشمی رفسنجانی در گفتگوی تلویزیونی خود در مورد "آخرین تحولات جنگ" چنین تلقین می‌کند که "چه امام دعوت به تداوم دفاع بکنند و چه امام دعوت به پذیرش قطعنامه و صلح بکنند، مردم پر ایشان مساوی است، چون مطیع رهبری هستند و وظیفه دینی خودشان را می‌خواهند انجام بدهند. رهبری برای آنها یک مسئله پذیرفته شده معقولی است و برای مردم مامتابعت از رهبری شیرین است". در واقع او با بیان این لاطائلات از زبان مردم، توده‌های عظیم را مسلوب الاراده و فاقد قدرت تعقل و تفکر تصویر می‌کند، در حالیکه مردم - بویژه در زمینه پایان دادن به جنگ - تصمیم گیرنده نهایی بودند و در عمل اراده خود را به حاکمیت تحمیل کردند.

نتیجه تلقین‌های امثال رفسنجانی چیست؟ بی‌هیچ تردیدی یوزخند مردم. مردم می‌دانند که این شخص مورد اعتماد "پیر جماران" و این چشم امید انحصارهای امپریالیستی در ایران هیچگاه راهی جز راه توجیه جنایتهای رژیم و فریب افکار عمومی نمی‌پیماید. وی با سو استفاده از باورهای مذهبی توده‌ها می‌کوشد که پذیرش ادامه رهبری یکی از بزرگترین جنایتکاران قرن را یک "وظیفه دینی" القا کند، در حالیکه بقول شاعر آن سوبوشکست و آن پیمان ریخت. مردمی که نتیجه رهبری بی‌خردانه خمینی را از نزدیک و با گوشت و پوستشان لمس کرده‌اند و از او و پیروانش جز مرگ و بیرانی و نابودی طرفی نیسته‌اند، سرانجام چاره‌ای نخواهند دید جز آن که عطای این "رهبر" و دار و دسته جنایتکارش را به لقای نامیومشان ببخشند و از سر راه رشد و پیشرفت جامعه دورشان سازند.

روی دیگر سکه مردم فریبی، تهدید است و تنگتر کردن منگنه فشار و اختناق. هر چه رژیم بیشتر در تنگنا قرار می‌گیرد جو تهدید و خفقان نیز فرونی می‌یابد. خامنه‌ای در نماز جمعه کسانی از نزدیکان رژیم را که "خون شهدا" را "به هدر رفته" می‌دانند مورد نکوهش قرار می‌دهد و "سروشکستان تاریخ" خطابشان می‌کند. در حالیکه خود و امثال خودش در رأس سروشکستان قرار دارند. سروشکستان جنایتکاری که باید در دادگاه خلق محاکمه و مجازات شوند.

خامنه‌ای چنین القا می‌کند که گویا مردم ما خواستار ادامه جنگ بوده‌اند و این خمینی بوده که در راس صلح طلبان قرار داشته و مردم به احترام او از "خواست" خود چشم پوشیده‌اند و شعار داده‌اند که "پیمامت را شنیدیم - به جان و دل خریدیم". او نیز مثل رفسنجانی می‌خواهد همه چیز را اورونه جلوه دهد. باید به این شهادان گفت، در دیزی باز است، حیای گریه کجاست؟ کیست نداند، این مردم میهن ما بودند که در هر کوی و برزنی نفرتشان را از جنگ با صدای بلند اعلام می‌کردند و همین سبب گردید که خمینی و پیروان جنگ طلبش به زانو در آیند و بقول خودشان "زهر آتش بس" را نوش جان کنند.

به مناسبت چهلمین سالگرد بیانیه حقوق بشر و مقاله نامه ۸۷ درباره آزادیهای سندیکایی

نقش "مرکز بین المللی حقوق سندیکائی" و فعالیت "کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران"

زحمتکشان و سندیکاهای و بخصوص مقاله نامه‌های سازمان بین المللی کار.

بناسبت چهلمین سالگرد تصویب "بیانیه جهانی حقوق بشر" و مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار، امسال این مرکز بین المللی حقوق سندیکائی به ابتکارات مختلفی دست می‌زند تا افکار عمومی جهان از اهمیت این دو سند حقوقی مهم بین المللی بیشتر آگاه شوند. در عین حال این مرکز بین المللی، فعالیت خویش را موافق روح منشور سازمان ملل متحد انجام می‌دهد و می‌کوشد که اسناد بین المللی مربوط به آزادیها و حقوق سندیکائی و بخصوص مقاله نامه‌ها و توجیه نامه‌های سازمان بین المللی کار کاملاً به مورد اجرا گذاشته شود. همچنین تلاش می‌ورزد که این اسناد هر چه بیشتر با روح زمان و نیازهای زحمتکشان تطبیق داده شود.

کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران که عضو وابسته به فدراسیون سندیکائی جهانی است، همیشه نقش فعال و اساسی در آگاه ساختن افکار عمومی جنبش سندیکائی جهان به منظور همبستگی آنان با جنبش سندیکائی ایران داشته است. این کمیسیون ادامه دهنده راه و فعالیت شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران است. این شورا از پایه گذاران فدراسیون سندیکائی جهانی و عضو اصلی آن بوده است. کمیسیون ارتباطات با همکاری نزدیک با "مرکز بین المللی حقوق سندیکائی" تلاش می‌کند که صدای زحمتکشان ایران را رسا کند و خواست برحق جنبش سندیکائی ایران را در مراجع بین المللی و بخصوص در سازمان بین المللی کار مطرح کرده و به مبارزه زحمتکشان ایران علیه رژیم جنایتکار خیمینی یاری رساند.

قرون وسطایی جان خود را از دست داده‌اند. از جمله از کارگران سندیکالیست قهرمان حسن حسین پور تبریزی و علی شناسائی می‌توان نام برد. بر اثر جنگ صدها کارخانه تعطیل و چندین صدهزار کارگر بیکار شده‌اند. کارخانه‌هایی که بکار خود ادامه می‌دهند، بصورت سربازخانه‌هایی درآمده‌اند که حاکمیت سرنیزه در آنها برقرار شده است. اما با وجود سرکوب شدید، اعتراضات زحمتکشان بصورت جمعی گسترش می‌یابد و اعتصابات فراوانی در واحدهای بزرگ تولیدی بوجود می‌پیوندد. تاکنون هزاران زحمتکش فقط بدلیل شرکت در این اعتراضات از کار اخراج و یا زندانی شده‌اند.

چنین است شمای از تعرضات و تجاوزات به حقوق بشر و آزادی و حقوق سندیکائی در سراسر جهان و ایران. در مقابل، زحمتکشان جهان زیر رهبری سندیکاهایشان به اشکال گوناگون علیه این تجاوزات ضد سندیکائی بپا خاسته‌اند. فدراسیون سندیکائی جهانی با سازمانهای وابسته خود که امروزه ۲۱۴ میلیون زحمتکش را در خود متشکل ساخته‌اند به یاری جنبش سندیکائی در همه نقاط جهان می‌شتابند و همبستگی خویش را با همه زحمتکشانی که حقوق ابتدایی‌شان مورد تجاوز قرار گرفته است، گسترش می‌دهد. همچنین از آزادیهای دمکراتیک و حقوق سندیکائی دفاع می‌کنند. همین کنگره سندیکائی جهانی، در آوریل ۱۹۷۸ بیانیه جهانی حقوق سندیکائی را بتصویب رساند. یازدهمین کنگره سندیکائی جهانی، در دسامبر ۱۹۸۶ طی پیامی به کلیه سازمانهای غیر دولتی درخواست کرد که در ایجاد یک مرکز مستقل بین المللی برای دفاع از آزادیها و حقوق سندیکائی و گسترش آنها شرکت کنند.

بدنبال این فراخوان، در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۷ نشست در پراگ برگزار گردید که تصمیم به تأسیس "مرکز بین المللی حقوق سندیکائی" و یک کمیته سرپرستی مرکب از شخصیت‌های شناخته شده ۲۹ کشور از قاره‌های جهان، گرفته شد. برنامه کار این مرکز را می‌توان در چهار راستای زیرین خلاصه کرد:

- ۱ - تحقیقات محلی در مناطقی که بیشترین تجاوز به حقوق سندیکائی مشاهده شده است و تجزیه و تحلیل وضعیت حقوق سندیکائی در کشورها و مناطق مختلف جهان. ارسال کلیه این اسناد و گزارشها به سازمان بین المللی کار، سازمانهای بین المللی دولتی و غیر دولتی و به کلیه سازمانهای سندیکائی ملی و همچنین به ارگانهای مطبوعاتی بین المللی.
- ۲ - تأسیس بخش همیاری حقوقی برای قربانیان سرکوب سندیکائی.
- ۳ - مراجعه به مسئولین دولتی و حکومتی و سازمان بین المللی کار و دیگر سازمانها برای اتخاذ تدابیر جدی به منظور قطع تجاوزات آشکار به حقوق سندیکائی.
- ۴ - برگزاری سیمینارهای آموزش حقوقی جهت رهبران و مبارزان سندیکائی بمنظور بهره‌برداری بهتر از وسائل بین المللی برای تضمین حقوق

چهل سال پیش پس از شکست فاشیم، بیانیه جهانی حقوق بشر به تصویب سازمان ملل متحد رسید. همزمان با آن سازمان بین المللی کار نیز مقاله نامه شماره ۸۷ درباره آزادیهای سندیکائی را تصویب کرد. هر یک از این دو سند که با هم ارتباطناگستنی دارند، شاهد گویایی است از خواست‌های آن زمان.

امادر جهان امروز، تجاوز به آزادی‌ها و حقوق سندیکائی در نقاط گوناگون با اشکال مختلف تظاهر می‌کند. از خشن‌ترین شیوه‌ها در کشورهایی که فعالیت سندیکائی در آنها بکلی ممنوع شده و یا شدیداً تحت پیگرد است، تا اشکال پوشیده‌تر آن بصورت اعمال فشار با حمایت دولت‌ها برای تصویب قوانینی در جهت محدود کردن فعالیت سازمانهای سندیکائی زحمتکشان و حق اعتصاب و غیره.

در سالهای هفتاد، سیاست انتقام جویی انحصارات که هدف آن جلوگیری از اقدامات جمعی برای طرح مطالبات زحمتکشان چه در سطح واحدهای تولیدی و چه در سطح جامعه بود، توسعه یافت. بدنبال آن کارزار "محیط زیست بدون سندیکا" در سالهای هشتاد در ایالات متحده آمریکا آغاز گردید و در کشورهای اروپای غربی و ژاپن هم طرف‌ارائی پیدا کرد و بصورت جنگ صلیبی درآمد. این، در درجه اول متوجه سندیکاهایی است که با سیاست بحران‌زای کنونی سرمایه‌داری مقابله می‌کنند. در این کشورها، دهها هزار نفر بعلت عضویت در سندیکاهای از کار اخراج شده‌اند. مثلاً در فرانسه، طبق آمار منتشره از طرف بزرگترین سازمان سندیکائی فرانسه (ث. ژ. ت.) ۴۰ هزار نماینده سندیکائی بیکار شده‌اند. در انگلستان و آلمان فدرال و ایالات متحده آمریکا و کانادا و پرتغال و اسپانیا و ژاپن و غیره برای کوتاه کردن دست سندیکاهای از موسسات و همچنین رد مطالبات مشروع زحمتکشان، اقدامات فراوانی بکمک دولتها انجام گرفته است.

در کشورهای در حال توسعه، خشن‌ترین انواع تجاوز به حقوق سندیکائی بچشم‌جی خورد. در مجموعه کشورهای در حال رشد بر طبق تحقیقات کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد، از ژانویه ۱۹۸۶ تا ژانویه ۱۹۸۷ بیش از ۲۰۰ سندیکالیست کشته، ۴۵ هزار تن از آنان به زندان افکنده شده‌اند.

در میان کشورهایی که در آنها اختناق ضد سندیکائی وضع فوق‌العاده و وحشتناکی بخود گرفته است می‌توان از کشورهای زیرین نام برد: شیلی و پاراگوئه در آمریکای جنوبی، هندوراس و السالوادور در آمریکای مرکزی، آفریقای جنوبی در قاره آفریقا، سرزمین‌های اشغالی عرب بوسیله اسرائیل و عربستان سعودی در خاورمیانه، اندونزی در آسیا و غیره.

ایران از جمله کشورهایی است که در آن تجاوز به حقوق بشر و آزادیهای سندیکائی به فوجیه‌ترین شکل صورت می‌گیرد. هزاران مبارز سندیکائی همراه با دهها هزار مبارزان راه آزادی به زندان افکنده شده و عده‌ای از آنان زیر شکنجه‌های

به برنامه‌های

رادییوی زحمتکشان ایران

گوش فرادهید!

هم میهنان عزیزا کارگران و زحمتکشان ا رادیو زحمتکشان ایران بانگ رسا و زبان بی‌بند و آزاد توده‌های رنجبر میهن ماست. به برنامه‌های رادیوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

رادییوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ همدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱.۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۴۲۰ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۳۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس:

P.B. 49034

10028 Stockholm 49 Sweden

زیر نامه پنبوسید:

جمهوری اسلامی و مرگ ضیاء الحق

افغانستان مداخلات مشترک آمریکا و پاکستان بقدری آشکار است که نیازی به توصیف ندارد. به سخن کوتاه، ضیاء الحق همکار نزدیک "شیطان بزرگ" در پیاده کردن سیاست ضد هندی و ضد افغانی و چنگ اندازی به حق حاکمیت و استقلال خلقهای منطقه بود.

اینکه در کشورهای امپریالیستی غرب، خارج از چارچوب عادی و دیپلماتیک برای پایان زندگی ضیاء الحق اشک می‌ریزند و او را سیاستمداری پرچسته معرفی می‌کنند قابل درک است. آنها یک مهره اصلی خود را از دست داده‌اند. اما هنگامیکه مدعیان مبارزه آشتی‌ناپذیر با "شیطان بزرگ" به سوگ بزرگترین دستیار "شیطان بزرگ" در منطقه می‌نشینند در واقع مشت خود را باز می‌کنند. نمیتوان تنها به استناد تظاهر ضیاء الحق به اسلام، همدردی با "شیطان بزرگ" را از دید مردم پنهان داشت. رژیم های اسلامی ایران و پاکستان علیرغم تظاهر یکی به دشمنی با "شیطان بزرگ" و نزدیکی علنی دیگری با امپریالیسم آمریکا، هر دو تاکنون سیاست ضد هندی و ضد افغانی یکسانی داشته‌اند و در کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی نیز همسوئی سیاستشان از روز روشنتر بوده است.

از اینرو تصادفی نبود که روز پنجشنبه گذشته رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی از اینکه یکی از سازماندهندگان اصلی تروریسم در منطقه، خود قربانی ترور شد و در چاهی که برای دیگران کنده بود افتاد اشک میریختند و پاپیای خبرگزاریهای امپریالیستی و رادیوی اسرائیل او را سیاستمدار کبیری و انمود می‌کردند که گویا پاکستان را بسوی وحدت ملی و ترقی و تعالی پیش برده و اشتباهات دولتهای پیشین (مانند بیرون کشاندن پاکستان از پیمان سنتو توسط پوتو) را تکرار نکرده است!

لوکوموتیو را در تمام معادن کشور پایمال کردند. بدون توجه به سختی کاری سابقه* کار و اینکه چقدر مهارت دارند، گروهشان را بین ۲ تا ۵ تعیین کردند. این عمل داد کارگران را در آورد. دست به اعتراض و طومار جمع کردن زدند. توهمه* معدنها. کارگران معادن ترزه (شاهرود) البرز غربی-شرقی (سنکرو) لوشان و زیراب (مازندران)، همینطور کارگران معادن کرمان، طومار پشت طومار جمع کردند و برای مقامات مملکتی و رئیس روسای شرکت ملی فولاد فرستادند. بعد از این جریان بود که بازرسان با وجود اینکه اصلا طرفدار کارگران نبودند، نظر دادند که گروه پایه* این بخش از کارگران خیلی پائین است ولی حق زیرزمین آنها متناسب است. مسئله یک مقدار فروکش کرد. بعد از رفتن اولین سری از بازرسان، سه نوبت کارگران از تمام معادن طومار امضا* کردند و بایست یا مستقیم به مقامات رساندند. حالا قرار است در سال ۶۷ شرکت در این زمینه تجدید نظر کند. البته چشم کسی آب نمی‌خورد."

گردانندگان جمهوری اسلامی و رسانه‌های گروهی در تهران واکنش بسیار دردآلودی در رابطه با کشته شدن محمد ضیاء الحق، رئیس جمهور پاکستان، بر اثر سقوط هواپیما از خود نشان دادند. خامنه‌ای در تلگرام تسلیت خود در تعریف و تمجید از ضیاء الحق سیاست او مطالبی گفت که از چارچوب پروتکل دیپلماتیک و نزاکت سیاسی بسیار فراتر میرفت و نشان میداد که سران مرتجع جمهوری اسلامی در چهره دیکتاتور خونخوار پاکستان در واقع یک همفکر و هم‌رزم نزدیک خود را از دست رفته می‌بینند.

قصد ما از نوشتن این مطلب بررسی زندگی سیاسی و سیاست داخلی ضیاء الحق نیست. می‌خواهیم توضیح بدهیم که چرا سران جمهوری اسلامی تا این حد ماتم زده شده‌اند؟

همه می‌دانند که محمد ضیاء الحق رئیس جمهور کودتای پاکستان و قاتل ذوالفقار علی بوتو، نخست وزیر این کشور، در سیاست خارجی یکی از مهره‌های قابل اطمینان و دستیاران اصلی امپریالیسم آمریکا در سیاست ضد هندی و ضد افغانی و ضد دیگر خلقهای منطقه بود. وی در اعمال تروریستی وسیعی که تاکنون در هندوستان و بویژه ایالت پنجاب صورت گرفته و منجر به قتل شخصیت‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی و صدها انسان بیگناه شده است دست داشته و مسئولیت مستقیم دارد. همین نکته درباره جنایات ضدانقلاب و حملات موشکی علیه هواپیماهای مسافربری کابل و دیگر شهرهای افغانستان نیز صادق است.

تنها این واقعیت که ضیاء الحق همراه پاسفیر آمریکا و تعداد زیادی از کارشناسان نظامی و جاسوسی به مرز هندوستان رفته بوده‌اند و هواپیمای آنان در نزدیکی مرز پنجاب سقوط کرده است کافی است تا پرده از روی همکاری وسیع نظامی و جاسوسی دو کشور بردارد. در مورد می‌دونید آخر و عاقبتش چه شد؟ بعد از برگشتنش از اصفهان زیر کپسول اکسیژن مرد. آنوقت بعد از دو ماه از اصفهان نظریه* پزشکی به منطقه ابلاغ شد که او باید به کار خود در داخل تونل ادامه دهد. آخر آدم چی بگوید! این جنایت نیست؟

"- ای آقا کسی اینجا برای انجمن اسلامی تره خورد نمی‌کند."

"- در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبدیل وضعیت کارگران از روزمزد به رسمی و پایه اصطلاح از کارگری به کارمندی، عدل و انصافی در کار نبود. هر جور دلشان خواست، خودشان بریدند و خودشان هم دوختند. در همه* قسمت‌ها، کمترین گروه پایه* ممکن را برای کارگران در نظر گرفتند. یعنی بین ۲ تا ۵. کارگرانی که در برج یکبارهم پایشان به تونل نمی‌رسد، بعنوان کارگر فنی، گروه پایه* پیراتب بالاتری گرفتند. کمترین گروه پایه را به کارگران لوکوموتیو دادند که کارشان حتی از کارگران استخراج و پیشروی هم سخت‌تر است."

"- در تبدیل وضعیت سال ۶۴، حق کارگران

گزارش رسیده

پای صحبت کارگران معادن کرمان

"- محروم‌ترین مردم این مملکت تو معادن ذغال سنگ کاری‌کنند. حتی کسانی که بتوانند دوتا چغبه ده تایی سیکار را در روز بفروشند، به اینجا نمی‌آیند. کار تو معدن، کار نیست، جان کنده است. پول بخور و نمیری هم که به‌پامی دهند، راستی راستی پول خونمان است... تنها کسانی تو معدن کاری‌کنند که به نان شب محتاجند و اگر کار معدن را ول کنند از گرسنگی می‌میرند... یکبار یکی از خلفکاران حرفه‌ای، بعد از اعدام برادرش تصمیم می‌گیرد که دیگر دست از خلفکاری بردارد و نان از زور بازو بخورد. بلند می‌شود و می‌رود اداره* کار. اداره* کار هم او را به معدن معرفی می‌کند. او، بعد از سه ماه کار، می‌گفت زندان از اینجا صد درجه بهتر است. بعد کار معدن را ول کرد و رفت و حالا هم تو تهران قاچاق فروشی می‌کند."

"- بر اثر سختی شرایط کار و ناسالم بودن محیط، رطوبت و گرد و خاک، کارگران معدن روز بروز بیشتر آب می‌شوند. ضعف و ناتوانی کارگران تو چشم می‌زند. میان صد تا آدم عادی، یک نگاه بیندازی، قیافه* یک معدنکار مشخص است. چشمهای بی‌حال و بی‌نور و کدر، صورت رنگ بریده، چین و چروک و پیری پیش از وقت و از همه مهمتر افسردگی مشخصه‌های یک کارگر معدن است."

"- از اول انقلاب تا سال ۶۴ اداره* کار تنها افراد بیسواد را جهت کار در معادن می‌فرستاد. کسانی را که حتی شش کلاس سواد داشتند استخدام نمی‌کردند. ولی از سال ۶۵ به بعد بنا شده است که کارگرانی که استخدام می‌کنند سوادشان بین پنجم ابتدایی تا سیکل باشد. مدارک آنها را کاملاً بررسی می‌کنند که مبادا دیپلم داشته باشند. نمونه‌هایی داریم که جوانان دیپلمه با جعل اسناد استخدام شده بودند و بعد از اینکه معلوم شد دیپلمه‌اند، به دو سال حبس بعلت جعل اسناد محکوم شده‌اند."

"- در کار معدن بخصوص کمبود تجهیزات و عدم رعایت مقررات ایمنی مساوی است با خودکشی. حالا با توجه به کمبود و حشمتناک تجهیزات و وسایل ایمنی می‌توانید حساب کنید که چه بلایی سر ما می‌آید. از دستکش، کلاه و کفش و لباس درست و حسابی خبری نیست."

"- به پزشکان سفارش کرده‌اند که به کارگران بیمار استراحت ندهند. هر پزشکی که از روی رأفت و وجدان دکتریش به کارگران استراحت بدهد، محکوم به تبعید است... کارگری سینه‌اش را ذغال گرفته بود. بعد از عکسبرداری معلوم شد که وضع ریه‌هایش پاک خراب است. کمیسیون پزشکی نظر داد که او باید به اصفهان برود تا ببینند با او چه باید کرد، باید توی تونل یا خارج از تونل کار بکنند. کارگر بدبخت با هزار مصیبت، تن مریض و علیش را کشید و برد اصفهان تا شاید از دکتر برکه‌ای بگیرد که در خارج از تونل کار کند.

ادامه سیاست کارشکنی از سوی پاکستان در ارتباط با موافقت نامه‌های ژنو برای افغانستان را زمان درازی نمی‌توان تحمل کرد

اعلامیه دولت شوروی درباره افغانستان

پانزدهم اوت اعلامیه‌ای از سوی دولت شوروی درباره افغانستان منتشر شد که بخشهایی از آن بقرار زیر است:

از هنگام قوت قانونی گرفتن موافقت نامه‌های مربوط به ساماندهی سیاسی مسئله افغانستان که مرحله کیفیتاً نوینی در راستای حل یکی از پیچیده‌ترین و حادث‌ترین درگیریهای منطقه‌ای بود اینک سه ماه می‌گذرد.

اتحاد شوروی بپناه یکی از تضمین‌کنندگان بین‌المللی موافقت نامه‌های ژنو، تمام مساعی لازم را بکار می‌برد تا تعهدات خود را دقیقاً و در موعد مقرر انجام دهد. این واقعیت که تا ۱۵ اوت، همانطور که در موافقت نامه‌های ژنو پیش بینی شده بود، نیمی از سربازان شوروی به میهن خود بازگشته‌اند بهترین گواه این امر است.

جمهوری افغانستان هم تا آنجا که در توان دارد می‌کوشد با روح حسن نیت به توافق‌ها جامه عمل بپوشاند و اجرای آنها را تسهیل کند. این تلاش‌ها علیرغم همه موانع گسترش می‌یابد. از میان آنها می‌توان رویدادهای مهمی مانند دعوت از شورای ملی را، که در آن نیروهای سیاسی ولایه‌های اجتماعی گوناگون نماینده دارند، همچنین تشکیل کابینه جدید با عناصر ائتلافی را نام برد.

اما دولت شوروی متأسفانه و به ناکزیر به این نتیجه رسیده است که اگر دیگر شرکت کنندگان در کنفرانس ژنو و در جای نخست پاکستان، همینگونه مسئولانه و پیگیرانه و با پشتکار به مجموعه تعهدات خود پایبند بودند مسئله افغانستان می‌توانست پیشرفت بسیار بیشتری داشته باشد. اما در عمل درست عکس آن مشاهده می‌شود.

یکی از مسائل اساسی حل سیاسی وضع پیرامون افغانستان، همزمان با بیرون بردن سربازان شوروی، قطع هرگونه مداخله خارجی در امور

افغانستان است. منطقی و صحیح می‌بود که انتظار داشته باشیم با قوت قانونی گرفتن موافقت نامه‌های ژنو، این مداخلات که بطور عمده از طریق پاکستان صورت می‌گیرد، قطع شود. اما امروز، سه ماه پس از آنکه موافقت نامه‌های ژنو قوت قانونی کسب کرده است، مداخله در امور داخلی افغانستان نه تنها قطع نشده بلکه آشکارا تشدید گردیده است. از پاکستان همچنان مقادیر هنگفتی جنگ افزار بوسی افغانستان روانه می‌شود که در میان آنها سلاحهای سنگین نیز وجود دارد. گروههای مسلح نیز همراه با مریبان خارجی به افغانستان فرستاده می‌شوند.

اخیراً کابل، پایتخت افغانستان، بطور منظم آماج پرتاب موشکهاست که در نتیجه آن انسانهای بیگناه کشته می‌شوند. مسئولیت این اعمال جنایتکارانه تروریستی را نه تنها کسانی بعهده دارند که مستقیماً در آن شرکت می‌کنند، بلکه همچنین همه کسانی که این جنگ افزارهای مرگبار را در اختیار مخالفان دولت قرار می‌دهند و آنان را به کارهایی برمی‌انگیزند که با انساندوستی و حقوق خلقها مغایرت کامل دارد، باید پاسخگو باشند.

نقض تعهدات ژنو از سوی پاکستان تنها از این جهت جلب توجه نمی‌کند که مخالفان را مستقیماً ترغیب به ساقط کردن دولت قانونی جمهوری افغانستان می‌کند. بلکه با حمایت آشکار مقامات پاکستانی، "اتحاد هفتگانه" در شهر پشاور با اصطلاح دولت موقت افغانستان را تشکیل داده است. این اقدامات دولت پاکستان نقض خشن بند دوم قرارداد میان افغانستان و پاکستان پیرامون مناسبات دوجانبه، عدم مداخله و خودداری از تجاوز است.

پاکستان همچنین مانع از بازگشت پناهندگان

افغانی به میهنشان می‌شود و در مکانیسم کنترل سازمان ملل متحد که باید بر تحقق تعهدات امضا کنندگان قراردادها نظارت داشته باشد و موانع را برطرف سازد اختلال ایجاد می‌کند.

اگر پاکستان در آینده نیز از قراردادهای ژنو تنها بازگشت سربازان شوروی از افغانستان را در نظر داشته باشد و تعهدات مشخص خود را در مورد عدم دخالت در امور داخلی این کشور نادیده بگیرد، پیامدهای منفی برای سامان بخشیدن به مسئله افغانستان ببار خواهد آمد.

دولت شوروی با قاطعیت تمام اعلام می‌کند که ادامه سیاست کارشکنی از سوی پاکستان در ارتباط با موافقت نامه‌های ژنو برای افغانستان را زمان درازی نمی‌توان تحمل کرد. اتحاد شوروی این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که اگر وضع ایجاب کند دست به اتخاذ تدابیر لازم بزند.

دولت شوروی در این زمینه اظهار امیدواری می‌کند که دولت ایالات متحده آمریکا هم بعنوان یکی از ضامن‌های موافقت نامه‌های ژنو، در برابر نقض آنها از سوی پاکستان بی تفاوت نماند و از نفوذ خود استفاده کند. همچنین اهمیت دارد که دیگر کشورها هم سهم خود را در مسئله افغانستان بعهده بگیرند و اجازه انجام اعمالی را ندهند که می‌تواند تحقق موافقت نامه‌های ژنو و در نتیجه ساماندهی حل مسئله افغانستان را دشوار سازد.

اگر واقع بینانی، دورنگری و صلح گرایی راهنمای عمل شود، روزی خواهد رسید که مسئله افغانستان مسئله دیروز باشد. وظیفه اینست که مظاهر نواندیشی و گفتگوهای بدون درگیری را در مورد افغانستان مورد استفاده قرار دهیم و راهی را در نظام مناسبات بین‌المللی هموار سازیم که با واقعیات دنیای امروز تطبیق کند.

تا همین چند سال پیش، کارشناسان شوروی در آنجا سرگرم فعالیت بودند. بعد از این کارشناسان اخراج شدند. اخراج کارشناسان شوروی مساوی بود با بیار آوردن زیانهای جانی و مالی قابل توجه. مثلاً در سال ۶۴ بعثت اشتباه در رگه‌یابی، دهها میلیارد ریال بریاد رفت. افزون بر آن، از زمان اخراج کارشناسان شوروی، و در دست گیری امور استخراج و رگه‌یابی و ایمنی معدن توسط "مهندسان مکتبی"، هر ساله تعداد پرشماری از کارگران بر اثر عدم رعایت نکات ایمنی، دچار سانحه می‌گردند. با وجود قرار گرفتن معدن در مسیر سیل و ریزش مداوم سنگ از ارتفاعات، تا کنون تدابیر جدی جهت پیشگیری از این خطرات اتخاذ نشده است. با این وجود در چلو درب نگهبانی معدن بزرگ، این عنوان بچشم می‌خورد: "اول ایمنی، بعد کار!"

پای صحبت . . .

"تو این سالهای جنگ، سواي کارگرهای زیادی که توجیه‌ها کشته شدند، حسابی ما را تلکه هم کردند. چپ رفتند و راست آمدند، یک گوشه از حقوق ما را زدند، گفتند برای کمک به جبهه".

"درست است که کارگران معدن پیشترشان سواد آنچنانی ندارند و دستشان هم تودست همدیگر نیست. ولی اگر پایش بیافتد مرد و مردانه جلوی کارفرما می‌ایستند. یک نمونه اش این است که در سال ۶۲ روز ۱۲ اردیبهشت چنانکه یک کارگری که حرف حق می‌زد، در گوشه‌ای از معدن پیدا شد. سه روز کارگران دسته جمعی دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. همگی تو محوطه اداره معدن جمع شدند و خواستار رسیدگی به قتل شدند. کارگران می‌گفتند که به مسئولین معدن مظلون هستند. رئیس حراست آمد و سخنرانی کرد و هزار تا دروغ بهم بافت. کارگران سخنرانی اش را قطع کردند و با مشت و لگد به جانش افتادند. او به داخل ساختمان اداره پناه

برد. . . امام جمعه سر و کله اش پیدا شد. کارگران را دعوت به آرامش کرد. فرداش نمایندگان آیت الله منتظری آمدند و گفتند شما پروید سر کار، انشالله به قتل رسیدگی خواهد شد.

حرف هیچکدامشان تو گوش کارگرها نمی‌رفت. . . تا اینکه کمیته جی و پاسدارها افتادند به جان کارگران. ۱۵۰ نفر را دستگیر کردند. عده‌ای را "حراست" کرمان با فرستادن ابلاغیه احضار کرد. اکثر دستگیر شدگان بعد از ماهها زندان و آوارگی و سپردن تعهد به سر کار خود برگشتند. البته بعد از این اعتصاب سه روزه، دیگر اعتصاب آنجوری اتفاق نیافتاده."

معدن سنگرود (لوشان)

نگهبان معدن سنگرود، در اثر جاری شدن سیل در معدن، جان خود را از دست داد.

معدن سنگرود یکی از مهمترین معدن ذغال سنگ کشور است. در حدود ۲۰ درصد ذغال سنگ کشور از این معدن تامین می‌گردد. پیش از انقلاب و

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

NAMEH
MARDOM
NO: 221

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

23 August 1988